

سریال
«بیست و یک»؛
زیر ذره بین میز نقد
روزنامه صبا

رازهایی که زود فاش شدند

زهرا طاهریان
گزارش

سریال «بیست و یک» در حالی به
پخش خود ادامه می‌دهد که واکنش‌های
متفاوتی را میان منتقدان برانگیخته است.

پریسا ساسانی، محمد مرشدلو و جبار آذین، سه منتقد سینما و تلویزیون، در
گفت‌وگوهایی جداگانه به بررسی ابعاد مختلف این سریال پرداخته‌اند؛ از
ساختار معمایی و جنایی و شیوه روایت و شخصیت‌پردازی گرفته تا بازی
بازیگران، میزان ارتباط اثر با دغدغه‌های جامعه امروز و جایگاه سریال‌های
شبکه نمایش خانگی در تولید آثار ایرانی. در میز نقد این هفته روزنامه صبا،
این سه منتقد هرکدام از زاویه‌ای متفاوت، نقاط قوت و ضعف
سریال «بیست و یک» را بررسی کرده‌اند.



پریسا ساسانی، منتقد
سینما:

سینما فقط برای روایت زخم‌های
جامعه نیست

○ برای بسیاری از آثار پلیسی و جنایی، نقطه
آغاز روایت، کشف هویت قاتل و دنبال کردن
سرنخ‌هاست؛ اما «بیست و یک» از همان ابتدا
این قاعده را بر هم می‌زند و مخاطب را با قاتلی
روبه‌رو می‌کند که خود وارد میدان شده و یک
تیم حرفه‌ای پلیس را به چالش می‌کشد. این
تفاوت در نقطه عزیمت داستان، تا چه اندازه در
پذیرش نقش و همراهی شما با پروژه تأثیرگذار
بود و نگاه متفاوت نویسنده و کارگردان را در
ساختار روایت چگونه ارزیابی می‌کنید؟

واقعیتش درباره سریال «بیست و یک»، چیزی
که در قدم اول مرا جذب کرد. البته این انتظار را از
آقای بهزادی هم داشتم. این بود که برخلاف فیلم‌ها
و سریال‌های پلیسی جنایی که معمولاً داستان از
جست‌وجو برای پیدا کردن قاتل آغاز می‌شود، اینجا
قاتل خودش آمده بود و در واقع یک تیم حرفه‌ای از
پلیس‌های کارکشته را به چالش کشیده بود.
خود این موضوع، مسیر درست و متفاوتی را در
روایت و داستان‌گویی پیش چشم آدم قرار می‌داد.
معمولاً در فیلم‌های پلیسی و جنایی، شاید بخش
خصوصی و در واقع روایت زندگی که قرار است مکمل
داستان باشد، همیشه برای من به‌درستی با داستان
جور در نمی‌آید؛ اما اینجا فرق می‌کرد.

اینجا هم موضوع پلیسی و هم داستان‌های
پیرامونی، یعنی داستان‌های پیرامونی، حول محور
حضور همین قاتل و به چالش کشیدن تیم کارآگاهی
می‌گذشت. این، به نظر من، یکی از نکات مثبت و
برخاسته از بسینمای متفاوت و نگاه متفاوت آقای
بهزادی اساساً به داستان است.

ما شاید در «تقاطع» هم به شکل دیگری این
موضوع را داشتیم یا در کارهای دیگر، در واقع، انتظار
چنین نوع نگاهی را از آقای بهزادی داشتیم.

○ «بیست و یک» در کنار ساختار معمایی و تعلیق
داستانی‌اش، ترکیب متنوعی از بازیگران را نیز
کنار هم قرار داده است؛ از چهره‌هایی که تجربه
حضور در آثار جدی و روان‌شناختی را دارند تا
بازیگرانی که مخاطب پیش از هر چیز آن‌ها را با
نقش‌های کمدی به خاطر می‌آورد. به نظر شما این
انتخاب‌ها تا چه اندازه در خدمت جهان سریال
قرار گرفته‌اند و عملکرد بازیگران اصلی، به‌ویژه در
نقش‌های محوری، توانسته انتظارات مخاطب را
برآورده کند؟

به‌طور مشخص، شاید یکی از ضعف‌های سریال -
البته شاید هم بهتر باشد بگویم این مسئله بیشتر به
سلیقه من بازمی‌گردد. نوع انتخاب بازیگر برای نقش
محوری بود. اگر قرار بود من انتخاب کنم، شاید برای
نقش اول، یعنی نقش التاز، انتخاب دیگری داشتم.
شادی مختاری پیش از این هم بازی کرده بود، اما حالا
به‌عنوان نقش محوری وارد این کار شده بود. به نظر من،
بازی ایشان درنایمده بود.

البته شاید دیگران این بازی را دوست داشته باشند
و شاید آقای بهزادی تمام تلاش خود را کرده باشد تا این
کاراکتر به نتیجه برسد و خود ایشان نیز برای ایفای نقش
تلاش کرده باشد، اما نظر شخصی من این بود که نوع
حرف زدن، گویش و بیان ایشان و همچنین بازی زیاد با
میمیک صورت و آن اغراق‌های اغواگرانه، باعث می‌شد

آدم کمی در پذیرش این بازی دچار تردید
شود یا دست‌کم با آن ارتباط نگیرد.

وقتی سریال را می‌دیدم، با خودم
فکر می‌کردم ای کاش بازیگری که
تجربه کار در آثار تعلیقی را دارد،
در این نقش حضور پیدا می‌کرد.
همان‌طور که در حین گفت‌وگو هم
به یاد خانم الهه بخشی افتادم؛ بازی
ایشان در فیلم «هجوم» آقای شهرام
مکری بسیار خوب و
همراه با تعلیق بود.

به این فکر
می‌کردم که
شاید اگر ایشان
در این نقش
بازی می‌کرد،
اتفاق‌های بسیار
بهتری رخ می‌داد



و این بازیگر، در واقع، خیلی بیشتر به این کاراکتر
می‌خورد. در بعضی قسمت‌ها، نقش به بازی‌ای نیاز
داشت که تعلیق ایجاد کند، اما این اتفاق رخ نمی‌داد
و بازی در بعضی لحظات، برای من کلافه‌کننده و
مصنوعی از آب درمی‌آمد.

در مورد آقای رضا بهبودی هم باید بگویم که ایشان
همیشه در نقش‌های مکمل، بازیگر بسیار خوبی
هستند، اما به نظر من، در اینجا شاید می‌توانستند
بهتر باشند.

برای مثال، من این نقش مکمل را با نقشی که
ایشان در «تاسیان» داشتند مقایسه می‌کنم. آنجا واقعاً
نقش مکمل بسیار خوبی داشتند و می‌توانستند فراز
و فرودهای شخصیتی، بالا و پایین رفتن‌های نقش و
چالش‌هایی را که با آن مواجه می‌شود، خیلی حرفه‌ای‌تر
از آب در بیاورند. اینجا این فراز و فرودها کمتر بود، اما به
نظر من همچنان قابلیت بیشتری داشت.

اما یکی از بازی‌های بسیار خوب، بازی آقای آقاخانی
بود. اینکه شما از یک کار طنز به یک کار جدی و پلیسی
سوئیچ کنید، بدون اینکه آن رنگ طنزی را که در ذهن
مخاطب از شما شکل گرفته و مخاطب شما را با آن
می‌شناسد، با خودتان به نقش ببرید، انرژی، توان و
قدرت زیادی از بازیگر می‌گیرد.

آقای آقاخانی خیلی خوب توانسته بود این کار را
انجام دهد. اساساً من، به‌عنوان مخاطب، ایشان را
به‌عنوان یک پلیس پذیرفته بودم و این اتفاق بسیار
خوبی بود. حضور ایشان در این نقش، بسیار متفاوت
بود.

○ بخشی از مخاطبان و منتقدان معتقدند
«بیست و یک» بیش از آنکه به مسائل روز
و دغدغه‌های اجتماعی جامعه امروز ایران
بپردازد، بر خلق یک جهان معمایی و مستقل
تمرکز کرده است؛ نقدی که این پرسش را مطرح
می‌کند که آیا آثار نمایشی امروز، به‌ویژه در
شبکه نمایش خانگی، ناگزیر از بازتاب مستقیم
واقعیت‌های اجتماعی هستند؟ شما این انتظار
از سینما و سریال‌سازی را چگونه ارزیابی می‌کنید
و اساساً تا چه اندازه برای یک فیلم‌ساز حق
قائل هستید که فارغ از اقتضائات روز، جهان و
دغدغه‌های شخصی خود را روایت کند؟

مگر قرار است هر چیزی که ساخته می‌شود، الزاماً
در راستای این موضوع باشد؟ برای مثال، «کوی»
ساخته شده و در راستای این داستان بوده است؛ بسیار
هم خوب و قابل احترام. اما گاهی نباید فراموش کنیم
که بعضی از کارگردان‌ها به دلیل دور بودن یا دور نگه
داشته شدن از عرصه فیلم‌سازی، یا به دلیل مسائلی
مانند سانسور و موارد دیگر، ترجیح می‌دهند فیلم
نسازند و انتخاب می‌کنند که کار نکنند.

اگر او کار نکند، در واقع نسل سینماگران بعد
از تقوایی و این بزرگان سینمای ما چگونه باید
ادامه پیدا کند؟ چرا ما در سینما فکر می‌کنیم با
اینکه من خودم ارادت بسیاری به سینما دارم
و اصلاً سینما را از همین بزرگان آموخته‌ام، کمتر
اسم فیلم‌های جدید به میان می‌آید؟

چرا هر موضوعی را که مطرح می‌کنیم،
وقتی می‌خواهیم درباره جنوب
صحبت کنیم، نام تقوایی،
نادری و عیاری مطرح
می‌شود و جایگاه
آن‌ها هم محفوظ
است؛ اما چرا نسل
جوان و جدید
حضور ندارند؟ چرا

